به‌مناسبت ایام پیروزی انقلاب اسلامی ایران

نظریه ولایت فقیه؛ از نظر تا عمل

■ میلاد موحدیان ■

طـرح نظریه ولایـت فقیه از سـوی امـام خمینی رحمةالله‌علیه یک سیر منطقی و متناسب با شرایط زمانه را طی کرده است؛ به‌صورتی که ایشان برای اولین بار اواخر دهه ۲۰ هجری شمسی، با نوشتن کتاب «کشف‌الاسرار»، بحـث حکومت فقهـا در زمان غیبت امـام عصر(عج) را به‌صـورت اجمالی مطرح می‌فرمایند اما با توجه به اینکه شـرایط زمانه را متناسب برای فهم حقیقت ولایت فقها نمی‌دانند و از نظر ایشـان مردم هنـوز ذهنیت پذیرش حکومت فقهـا را ندارند، خیلـی وارد جزئیات این بحث نمی‌شوند و تلویحاً به گفتن کلیات بسنده می‌کنند. امام رحمه‌الله‌علیه در این کتاب، این تصور اشتباه را که ولایت فقیه همان دیکتاتوری و استبداد است، به نقد می‌کشند و فهم خـود را از الگوی حکومت اسـلامی، اینگونه ارائه می‌دهند: «حکومت باید به دست فقیه باشد، نه آنکه فقیه باید شاه و وزیر و سرلشکر و سپاهی باشد، بلکه فقیه باید نظارت در قوه تقنینیه و در قوه مجریه مملکت اسـلامی داشـته باشـد».[1] کتاب «تحریرالوسیله» کتاب فقهی حضرت امام رحمه‌الله‌علیه به‌شمار می‌رود که ایشان در باب «بیع و مکاسب محرمه»، موضوع ولایت فقهای عادل را از نظر فقهی به بحث می‌گذارند ولی فرصت اقامت ایشان در فضای حوزوی نجف اشرف و همچنین شروع قیام مردمی در ایران، ایشان را به این نتیجه می‌رساند که فضای جامعه، آمادگی پذیرش طرح نظریه ولایت فقیه را دارد، زیرا مردم در عمل، رهبری سیاسی حضرت امام رحمه‌الله‌علیه را در قیام تاریخی ۱۵ خرداد ۴۲ پذیرفته بودند و از طرفی هم ولایت فقیه، چیزی جز پذیرش رهبری سیاسی فقیه عادل نیسـت. لذا ایشان فرصت را غنیمت می‌شمارند و نظریه خود را درباره ولایت فقها در عصر غیبت، با تفصیل بیشتر و به‌صورت عملیاتی، در طول ۱۳ سخنرانی، از اول تا ۲۰ بهمن‌ماه سال ۴۸، تقریر می‌فرمایند.[2]

■ **تفاوت نگاه امام با سایر علمای هم‌عصر ایشان**

طرح نظریه ولایت فقیه و ارائه راهکارهای عملی برای مبارزه در راه دسـتیابی به آن، یکی از مهم‌ترین اقدامات امـام رحمه‌الله‌علیه در دوران تبعیـد بود و همین نکته اسـت که نظریه امام رحمه‌الله‌علیـه را از نظرات علمای هم‌عصر خود متمایز می‌کند، چراکه علما در اینکه فقیه عـادل ولایـت دارد، اتفاق‌نظر دارند اما اختلاف بر سـر محدوده اختیارات و شـئون ولایت فقیه و مهم‌تر از آن، وجوب زمینه‌سـازی برای تحقق حکومت اسلامی است. امام رحمه‌الله‌علیه برخلاف آنها نه‌تنها تشکیل حکومت مبتنی بر ولایت فقیه را ممکن می‌دانسـتند، بلکه آن را لازم و فراهم کردن شـرایط تشکیل آن را از جمله قیام علیه حکومت جائر واجب می‌دانستند.[3]

این در حالی است که بسیاری از فقها، پذیرش ولایت را در صورتی برای فقیه واجب می‌دانستند که شرایط تشکیل حکومت فراهم باشـد ولـی فراهم کردن این شـرایط و مقدمات را بر فقیه واجب نمی‌دانستند. برای مثال، مرحوم نائینی، از نظریه‌پردازان انقلاب مشروطه، با اینکه ولایت را از آن فقها می‌دانست ولی آن را عملی نمی‌دانست. لذا به نظریه مشروطه روی آورد.[4]

الف- خلاصه‌ای از مباحث کلامی امام خمینی(ره) در کلاس‌های درس نجف

■ **بداهت ولایت فقیه**

حضرت امام رحمه‌الله‌علیـه در ابتدای کتاب «ولایت فقیـه»، جان کلام را در یک جمله خلاصه کرده و ولایت فقیـه را امری بدیهی به‌شـمار می‌آورند؛ یعنی امری که خیلی نیازی به اسـتدلال نـدارد و در اینجا که نقطه اوج بهت و حیرت مخاطب از این سخن است، ایشان این جمله را بدین‌شکل شرح و بسط می‌دهند: «ولایت فقیه از اموری اسـت که تصور آن، موجب تصدیقش می‌شود و چندان احتیاجی به برهان ندارد. به این معنی که هرکس عقاید و احکام اسـلامی را حتی اجمالاً دریافته باشـد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد».[5]

■ **اجتماعی بودن احکام اسلام**

حضرت امام رحمه‌الله‌علیـه، در اثبات مدعای خود مبنی بر اجتماعی بودن احکام و قوانین اسلامی، بعضی احکام اسلام را به‌عنوان نمونه به بحث می‌گذارند: «دلیل دیگر بر لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام است... از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشـهری و امور خصوصی و زندگی زناشـویی گرفته تا مقررات مربوط بـه جنگ و صلح و مراوده با سـایر ملـل، از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشـاورزی».[6] امـام خمینی رحمه‌الله‌علیه هرچند تفسـیر جامعی از دین اسـلام ارائه می‌کند اما قوانین و احکام دین را برای هدایت بشـر کافی نمی‌داند و معتقد اسـت اگر قانون، قانون اسـلام باشد اما مجری قانون، شخص دارای صلاحیت نباشد، حکومت اسلامی برقرار نخواهد شد.[7]

■ **ویژگی‌های حاکم اسلامی**

ایشـان ۲ صفت «علم به قانون اسـلام» و «التزام به اجرای قوانین اسلام» را برای کسی که می‌خواهد احکام اسـلام را در جامعـه پیاده کنـد، لازم می‌دانند. پرواضح اسـت که این ۲ شـرط را امام معصوم علیه‌السـلام، در عالی‌ترین سطح آن که علم مطلق و عصمت کامل است، دارد اما سوال اینجاست که در شرایط غیبت امام معصوم علیه‌السلام، چه باید کرد؟[8] امام خمینی رحمه‌الله‌علیه با توجه به اینکه احکام اسلام تاریخ مصرف ندارد، اجرای این قوانین را لازمه سـعادت حیات بشری می‌دانند. لذا وقتی بشریت از دسترسـی به امام معصوم علیه‌السلام محروم اسـت، یک گام از سـطح امام معصوم علیه‌السلام عدول کـرده و به‌جای ویژگی علم مطلق بـه فقاهت و به‌جای عصمت کامل به عدالت رضایت می‌دهد و این یعنی تجویز حکومت فقیه عادل در عصر غیبت امام معصوم علیه‌السلام.

■ **نوع نگاه امام به مقوله حکومت**

در نـگاه امام رحمه‌الله‌علیه، حکومت تنها ابزار اجرای احکام است و بالذات اصالتی ندارد اما اگر همین حکومت، به اقامه ارزش‌ها و احکام دین همت بگمارد و به مقابله با ظلم و ستم و حمایت از مظلوم بپردازد، ارزشمند می‌شود. لذا در بیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم حکومت فی‌نفسه از یک کفش وصله‌دار کم‌ارزش‌تر است، اما همین حکومت، زمانی که بتوان با آن حقی را برقرار ساخت یا باطلی را از میان برداشت، ارزش پیدا می‌کند.[9]

ب- بازتاب‌های طرح نظریه ولایت فقیه

طرح نظریه ولایت فقیه از یک‌سو به‌خاطر تلقی رایجی که از آموزه‌های اسـلام در اذهان جایگزین شده بود و از سوی دیگر، به‌جهت وضعیتی که بر امور سیاسی-اجتماعی جهان اسلام عموماً و ایران و گروه‌های فعال سیاسی بویژه، حاکم بود، واکنش‌های گسـترده‌ای را در میان موافقان و مخالفان ایجاد کـرد. این عکس‌العمل‌ها را در میان چند طیف می‌توان مورد بررسی قرار داد.

۱- یاران امام

دوری حضرت امام رحمه‌الله‌علیه از ایران از یک طرف و جو خفقان و خشونت‌بار ایجادشده از سوی رژیم حاکم از طرف دیگر، نوعی یأس و سرخوردگی را بر مبارزان حاکم کرد. عده‌ای از مبارزان سرخورده شدند و دست از مبارزه کشیدند و تنها جمع اندکی که در صحنه مبارزه باقی مانده بودند، یا گرفتار زندان، شکنجه و تبعید شدند یا چاره‌ای جز مبارزه پنهان و زندگی در خفا نیافتند. اختلافات درونی نیز مزید بر علت شـده بود. در چنین وضعیتی، به‌یکباره فریاد بلند «احیای حکومت اسلامی»، نشان از وجود امید پیروزی در رهبری مبارزه داد و سکوت آزاردهنده در میان یاران امام را شکست. آنان که آینده را مبهم می‌پنداشتند، امیدوار شدند و جنب‌وجوش فوق‌العاده‌ای به وجود آمد.[10]

۲- حوزه علمیه قم و نجف

مباحث امام در نجف، حـوزه علمیه قم را بیدار کرد. حتی عده‌ای از علمای قم که به این نوع مباحث بی‌اعتنا بودند، بحث ولایت فقیه را شروع کردند.[11] برخلاف حوزه علمیه قم، در حوزه نجف تب و تاب دیگری وجود داشت. بعضی از آقایان نجف، بیوت و گروه‌های سیاسی، نسبت به مباحث حکومت اسلامی نگران بودند و از خود حساسیت نشان می‌دادند. این حساسیت‌ها عمدتاً به ۲ دلیل صورت می‌گرفت:

۱- جمعـی از علمای نجف و شـاگردان آنها بدون اینکه سوءنیتی داشته باشند یا انگیزه‌های سیاسی در کار باشد، فقط به‌خاطر برداشت نادرست خود از مباحث حضرت امام رحمه‌الله‌علیه، واکنش نشان دادند.[12]

۲- گروه دیگر که دچار تحجر شدید دینی بودند یا فریب تبلیغات دشمنان را خورده بودند[13] و یا احیاناً وابستگی به عوامل رژیم شاه داشتند، با انگیزه‌های سیاسی، شدیدترین واکنش‌ها را در مقابل طرح امام به خرج دادند. این عده، از سویی تلاش گسترده و همه‌جانبه‌ای را برای بازداشتن افراد از شرکت در درس امام رحمه‌الله‌علیه آغاز کردند و از سوی دیگر، جمع قابل توجهی از مخالفان برای ابراز مخالفت و ایراد و اشکال در جلسات درس حاضر می‌شدند و با طرح مسائلی در کلاس، سمپاشی می‌کردند.[14]

۳- روشنفکران غرب‌زده

بـا توجه به سـیطره فرهنگ غـرب بر تعـدادی از شـخصیت‌ها و گروه‌های سیاسـی و دوری آنان از اسلام اصیل، طرح حکومت اسلامی برای آنان ثقیل آمد و موجب حیرت و وحشت شـد. گروه‌های غرب‌زده، سخت تلاش کردنـد این طرح را در انزوا قرار دهند و با سـکوت خود، حداقـل از رونق آن بکاهند. جبهه ملـی، نهضت آزادی، اتحادیه انجمن‌های اسـلامی دانشجویان در اروپا و طیف بنی‌صدر و قطب‌زاده، از این دسـته بودند. حتی بعضی از آنان آنچه را که از روحانیون مجاهد نجف، از کتاب، نشریه و ماهنامه به دست‌شان در اروپا می‌رسید، کنترل می‌کردند تا اگر در آنها موضوعی بود که با اندیشـه لیبرالیسـتی و فرنگ‌مآبی نمی‌خواند، سانسـور کننـد و از پخش آن در میان جوانان دانشجو در اروپا جلوگیری به عمل آورند.[15]

۴- دربار شاهنشاهی

نظریه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه توسـط خلعتبری، وزیر امور خارجه، به شـاه رسـید و شاه سخت عصبانی شد،[16] زیرا شاه می‌دانست چنین نظری چه پیامدهایی برای حکومت وی خواهد داشت. رژیم شاه با طرح حکومت اسلامی از سوی حضرت امام رحمه‌الله‌علیه بشدت مخالفت ورزید، چراکه می‌دانست امام رحمه‌الله‌علیه اولین پایگاهی کـه برای تحقـق آن در نظر دارد، ایران اسـت. از این رو در مرحله اول، سـعی کرد از توزیع جزوات این درس در داخل کشـور جلوگیری کند[17] و در مرحلـه دوم، برای جلوگیری از تکثیر و نشـر آن در داخل، تمام چاپخانه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها و مراکز نشر را تحت مراقبت شدید مأموران ساواک قرار داد. سپس با یورش‌های شبانه به منازل علما و روحانیون و یاران امام رحمه‌الله‌علیه، تلاش کردند نوارها و جزوات حکومت اسلامی را جمع‌آوری کنند.

پ- کارآمدی نظریه ولایت فقیه

پس از انتشـار این کتاب، تحول عمیقی در تفکرات انقلابیون شیعه به وجود آمد و آنان را به تکاپوی جدیدی واداشت. به گفته «جان فوران»: «کتاب حکومت اسلامی وی، انقلابی ایدئولوژیک به وجود آورد، زیرا در آن به‌طور مسـتقیم، مشروعیت سـلطنت را زیر سـوال برد و از حکومت فقهای شایسته اسلامی حمایت کرد».[18]

نظریه امام رحمه‌الله‌علیه از سـال ۴۹ تا ۵۷، نزدیک به ۹ سـال، در معـرض افکار مردم قـرار گرفت و چنان مقبولیتی عام یافت که شـعار اسـتراتژیک مردم ایران، حکومت اسلامی شد، در حالی که ایدئولوژی‌های راستگرا و چپ‌گرا، در بعضی موارد دارای امکانات رسانه‌ای بیشتری هم بودند اما هیچ‌گاه مقبولیت عام نیافتند.[19] لذا با مطرح شـدن این نظریه در بین ملت آزادی‌خواه، موج جدیدی از استقلال‌طلبی و استبدادستیزی در جامعه ایران شکل گرفت که پس‌لرزه‌های آن، موجب شکوفایی استعدادهای نهفته انقلابی شد و توانست در سال ۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، در عرصه اداره اجتماع، به منصه ظهور برسـد و کارآمدی خود را نشان دهد و الگویی باشد برای سایر کشورهای اسلامی و همه ملت‌های آزاده جهان تا بدانند اسلام در عرصه اداره جامعه، حرف برای گفتن دارد.

پی‌نوشت

۱- خمینی، روح‌الله، ۱۳۲۲، کشـف الاسـرار، انتشارات آزادی، ص۲۳۲

۲- خمینـی، روح‌الله، چـاپ بیست‌وسـوم، ۱۳۹۰، ولایت فقیه، مؤسسـه تنظیم و نشـر آثار امام خمینی سلام‌الله‌علیه، ص۱

۳- خمینی، روح‌الله، تحریرالوسیله، باب امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر

۴- نائینی، میرزاحسـین، تنبیه‌الامـه و تنزیه‌المله، به کوشش آیت‌الله طالقانی، بی‌جا، بی‌تا، ص۴۱

۵- خمینی، روح‌الله، ولایت فقیه، ص۷

۶- همان، ص۲۹

۷- همان، ص۲۵

۸- همان، ص۴۷

۹- برگرفته از خطبه ۳۳ نهج‌البلاغه

۱۰- مهدی‌پور، حسین، فصلنامه حکومت اسلامی، ش۲۹

۱۱- احمدی میانجی، میرزاعلی، خاطرات فقیه اخلاقی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص۲۴۰

۱۲- خاتم یزدی، سیدعباس، چاپ اول، ۱۳۸۰، خاطرات آیـت‌الله خاتـم یـزدی، مرکز اسـناد انقلاب اسـلامی، صص۹۶-۹۵

۱۳- خمینی، سیداحمد، چاپ سـوم، ۱۳۸۵، مجموعه آثار یادگار امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، ج۱، صص۳۴۷-۳۴۵

۱۴- خاتم یزدی، سیدعباس، همان، ص۸۲

۱۵- محلاتـی، فضـل‌الله، چـاپ اول، ۱۳۷۶، خاطرات و مبارزات شـهید محلاتی، مرکز اسـناد انقلاب اسلامی، صص۱۰۱-۱۰۰

۱۶- انصاری، احمدعلی، ۱۳۸۴، پس از سقوط، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص۱۰۷

۱۷- حسـینیان، روح‌الله، ۱۳۸۳، چهارده سـال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، ص۶۳۴

۱۸- جـان فـوران، مقاومت شـکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ص۵۴۳

۱۹- حسینیان، روح‌الله، همان، ص۶۳۱

افیونی به نام لیبرالیسم اقتصادی

علیرضا کیانپور: پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۲ شعار اصلی انقلاب یعنی استقلال‌طلبی و عدالتخواهی در صدر مطالبات عمومی در حوزه اقتصـاد قرار گرفت. این دو مطالبه یکی برآمده از بنیادی‌ترین شعار مکتب انبیا یعنی قسط، و دیگری بر آمده از وضعیت تاریخی یا به تعبیر بهتر جراحت تاریخی بود که در طول دهه‌ها بر پیکر این ملت وارد آمده بود. تبلور این دو مطالبه ملت انقلابی در قانون اساسی نمایان شد؛ اصل چهل‌وسوم قانون اساسی بر ضرورت خودکفایی و نیل به استقلال اقتصادی تاکید و اصـل چهل‌وچهـارم وضعیت مدیریـت بخش‌های مختلف اقتصاد را روشـن کرد. براسـاس ایـن اصل از قانون اساسی همه صنایع بزرگ، بانک‌ها، بیمه، صنایع مادر، زیرسـاخت‌ها و بازرگانی خارجی تحت مدیریت دولـت قرار می‌گیرد، هر چنـد در نگاه اول این رویکرد تدوین‌کنندگان قانون اساسـی افراطی تلقی می‌شود و حتی از دید منتقـدان آنها را در مظان اتهام چپ‌روی و تاثیرپذیری از سوسیالیسم اقتصادی قرار می‌دهد اما واقعیت این است که هر چند در اسلام مالکیت خصوصی محترم شناخته شده است و احکام اولیه شرعی نیز اصل را بر خصوصی بودن روابط اقتصادی می‌گذارد اما اصل اساسی و محوری عدالت که بنیادی‌ترین هدف ارسال رسل و اصلی‌ترین غایات تشکیل حکومت در آموزه‌های کتاب و سنت بویژه در سیره حکومتی نبی مکرم و امیر مومنان است از یک سو و اقتضائات حکومتداری و عنصر مصلحت عمومی که یکی از محوری‌ترین عناصر در فقه حکومتی شیعه است از سوی دیگر نیز باید مورد توجه قرار گیرد، اگر بخواهیم جهات کلی اقتصاد در اسلام را با توجه به مجموعه آموزه‌های فقهی و کلامی جست‌وجو کنیم، به منظومه‌ای دست می‌یابیم که تبلور همزیستی میان عناصری است که در مکاتب اقتصادی مدرن، محل نزاع و تضاد بوده اسـت. مدل اقتصادی که از یک سو با نفی تکاثر و تلاش برای حداکثر کردن سود به هر قیمت و روحیه مال‌اندوزی و اصالت ثروت، به سـود اخلاقی و شـرعی با رعایت حقوق‌الناس و حدود الهی و پرداخت سهم محرومان توسـط اغنیا به اخلاقی کردن اقتصاد تأکید دارد و از سوی دیگر با عبادت و فضیلت شمردن کار بر اصالـت کار و تولید و مصرف مطابق نیاز واقعی (برخلاف رویکرد مصرف حداقل در اقتصاد مارکسیستی و حداکثر در اقتصاد سرمایه‌داری) پای می‌فشرد، حداکثر کردن تولید و اخلاقی کردن سود از یک سو و پرهیز از رویکرد مسرفانه و مترفانه از سوی دیگر مورد توجه است، احتـرام به مالکیت خصوصی تا بدان پایه مورد اهتمام شریعت است که نبی مکرم حرمت مال مسلم را چون حرمـت خون او می‌دانند.[1] امـا تامین عدالت به عنوان بنیادی‌ترین وظیفه حکومت اسلامی دخالت دولت در اقتصـاد را اجتناب‌ناپذیر می‌کند، بنابراین جمع این دو یعنـی احترام به مالکیت و ارج نهادن بر تولید و مکلف بودن دولت در تامین عدالت و مبارزه با شکاف طبقاتی به حکم ما انزل الله[2] (کَیْ لا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ مِنْکُمْ وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ شَدِیدُ الْعِقابِ) تفاوت میان نظام اقتصادی مطلوب اسلام با لیبرالیسم و مارکسیسم را روشن می‌سازد. حال می‌توانیم با نگاه به گذشته، عملکرد دولت‌ها را نسبت به الگوی مطلوب اسلامی بسـنجیم. دهه ۶۰ را می‌توان تبلور حاکمیت رویکرد افراطی شـبه سوسیالیستی به اقتصاد دانست، البته عوامل و شرایط ویژه پس از انقلاب را هـم باید مورد توجه قرار داد، ملی شـدن صنایع به واسـطه شـرایط ویژه انقلاب و جنگ، مصـادره اموال سرمایه‌داران وابسته به رژیم گذشته، انحصارات جدی دولت در بخش بازرگانـی و نظایر آن اختلافات جدی مابین دو جناح را که یکی معتقد به دخالت حداکثری دولت در اقتصاد و دیگری حامی اقتصاد سـنتی بازار با استناد به احکام اولیه شرعی بود سبب شد. در این بین

افـراط در برخی مصادره‌ها و دولتی کردن کارخانه‌ها و حتی صنایع کوچک و متوسـط اعتراض رئیس‌جمهور وقت را هم در پی داشت. با پایان جنگ و روی کارآمدن دولت موسوم به سازندگی به مثابه یک دولت عملگرا و شبه پراگماتیست از سویی ضرورت بازسازی کشور و از سـوی دیگر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان نماد سوسیالیسم مارکسیستی و گذار از شرایط دوقطبی به جولان‌دهی و تک‌تازی سرمایه‌داری نئولیبرال سبب شـد دولتمردان و کارگزاران و برنامه‌ریزان اقتصادی به شکل افراطی به الگوی لیبرالیسم اقتصادی رو بیاورند، از نگاه دولتمردان آن روز توسـعه اقتصـادی با الگوی لیبرالیسم اقتصادی منافاتی با مبانی انقلابی و مکتبی جمهوری اسـلامی نداشت، معنی و مفهوم این باور این است که جمهوری اسلامی هم می‌تواند علم استقلال، مبارزه با سلطه و اسـتکبار و عدالتخواهی را برافراشته نـگاه دارد و هـم از الگوی نظام سـرمایه‌داری در اداره اقتصاد بهره گیرد. خام‌اندیشـی عجیب صاحبان این اندیشـه البته نیاز به شـرح و تفسـیر ندارد اما الگویی که در طول ۲۵ سـال گذشـته هم در عرصه مدیریت اقتصاد و هم در عرصه آکادمیک اقتصاد در کشور، ارج و قربی تقدس‌گونه یافته است، چه تبعاتی برای کشور داشـته اسـت؟ اولاً باید گفت لیبرالیسـم اقتصادی از منظر فلسـفی به همان اصل اساسی این مکتب یعنی اصالت تکیه دارد. اصالت مالکیت و آزادی عمل و اصالت سـود فرد ۳ پایه اساسی در لیبرالیسم کلاسیک است که در نئولیبرالیسـم نیز به نوعی بازسـازی شـده‌اند. اعتقاد به دست نامرئی بازار و توان خودتنظیم‌گری آن در اندیشـه آدام اسمیت که اواسط قرن بیستم توسط فردریش فون‌ها یک نظریه‌پرداز اتریشی- انگلیسی در قالب تئوری نظم خودجوش بازسازی شد، بنیادی‌ترین رویکرد لیبرالیسـم در حوزه روابط اقتصاد و بازار است، در قاموس لیبرالیسـم تعهد و مسؤولیت دولت نسبت به عدالت بی‌معناست و اگر دولت‌های لیبرال از اواسط قرن بیستم به سیاسـت‌هایی چون تامین اجتماعی و تضمینات حقوقی در چارچوب قوانین کار تن دادند نه از جهت اعتقاد لیبرالیسم به عدالت بلکه به واسطه مبارزات و شـورش‌های اجتماعی و فشـارهای برآمده از رقیب ایدئولوژیک بود. اما سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی در ۲۵ سال گذشـته چه آثار شومی برای ما داشته است، برای درک بهتر این معنا باید به مکانیزم حیاتی اقتصاد لیبرال اشـاره کرد، مکانیزمی که به عقیده نگارنده باید آن را مثلث ویرانگر نامید، حیات سیاسـت‌های لیبرال و موجودیت آن وابسـته بـه ۳ ضلع این مثلث ویرانگر اسـت، اولین ضلع که باید از آن به هرم مثلث یاد کرد، حداکثر کردن سود است و ۲ضلع دیگر حداکثر مصرف و حداکثر تولید که در خدمت سود حداکثر است. ناگفته پیداسـت که اصالت دادن به سود و تبدیل تلاش برای سود حداکثر و در یک کلام اصالت پول و فرهنگ تکاثر از یک سو و تلاش برای حداکثر کردن هیجان مصرف برای سود بیشـتر چه چرخه شومی را ایجاد می‌کند، چرخه شومی که قادر است نظام ارزشی ملتی مسلمان و انقلابی را به مسلخ بکشاند. اصالت دنیا عمیق‌ترین لایه مفهومی سکولاریزم است و چه چیز به مانند اصالت پول و رواج فرهنگ تکاثر می‌تواند جامعه دینی و انقلابی را به مسلخ سکولاریزم بکشاند، آیا در جامعه‌ای که قارون و قارون‌های زمان شهروندان برتر و الگوی سعادتمندی هستند، چیزی از دیانت، اخلاق، حریت و ستیز با ظلم و در یک کلمه زیست توحیدی باقی خواهد ماند، فارغ از قیل و قال‌های سیاسی یا آکادمیک آیا وجدان بیداری می‌تواند آثار شوم لیبرالیسم اقتصادی، شکاف طبقاتی و آسیب بر پیکره نظام ارزشی و اخلاقی را انکار کند. نکته مهم دیگر این است که شوربختانه سیاست‌هایی که در ۲۵ سال گذشته در اقتصاد کشور عملیاتی شده، مبتنی بر یک رویکرد عقب افتاده یعنی محوریت سیاست‌های تجـاری و پولی و نه حتی سـرمایه‌داری تولیدی بوده است، محوریت سیاسـت‌های پولی و تجاری به جای رویکرد تولیدمحور به رشـد بیش از حد بخش تجاری و مبادله‌ای نسبت به بخش تولید و مزیت آن در اقتصاد کشور و گسترش اقتصاد زیرزمینی منجر شده است، این واقعیت در کنار رشد فرهنگ تکاثر، مصرف‌گرایی و سودمحوری خود یکی از بزرگ‌ترین عوامل تولید فساد در کشـور است. به راسـتی امروز لیبرالیسم اقتصادی بویژه با محوریت سیاست‌های پولی- تجاری بزرگ‌ترین افیونی است که آینده ملت ایران و هویت دینی، ملی و انقلابی مـا را تهدید می‌کند. در این میان تاکید رهبر معظم انقلاب بر اقتصاد مقاومتی به عنوان الگویی که تولید را به جای سیاست‌های پولی و تجاری محوریت می‌بخشـد و بر اصل فراموش شده استقلال اقتصادی تاکید می‌ورزد، نسـخه‌ای ارزشـمند برای عبور از این بحران است.

پی‌نوشت:

۱ـ اصول کافی، باب سباب‌المؤمن، ج ۲، ص ۲۶۸

۲ـ سوره حشر آیه ۷

اشاره

چاپ اسکناس به نام امام خمینی

با فرار سـربازان در سراسـر کشـور کمر ارتش شاهنشـاهی شکسـت و بدنه مردمی آن به مردم پیوست. از آن به بعد تانک‌ها و نفربرها کمتر در شهر مانور می‌دادند. فقط در روزهای حکومت نظامی به صورت محدود در خیابان‌های اصلی شهر وارد معرکه می‌شدند. شب‌ها حتی پاسبان‌ها و ساواکی‌ها هم در شهر نمی‌ماندند و به پادگان نیروی زمینی یا پایگاه نیـروی هوایی می‌رفتند. علائم شکسـت در چهره رژیم نمایان بود. یک‌بار شـایع شد عده‌ای از مردم، عصبانی شده‌اند و یک خبرچین را از روی پل قدیم به ساحل رودخانه دز پرت کرده‌اند. بررسی کردیم؛ خبر درست بود. ساواکی‌ها حسابی می‌ترسیدند. محله‌ها سنگربندی شده بود. مردم شب‌ها نگهبانی می‌دادند. وقتی نفت، که سوخت زمستانی مردم بود، نایاب شد، همه با هم می‌گفتند: «نفت نیست نباشد - رژیم باید بپاشد». آوازه مبارزات مردم دزفول روزبه‌روز بیشتر اوج می‌گرفت. تا جایی که وقتی «حسن بهرنگ» به یزد رفته بود، یکی از اطرافیان آیت‌الله «صدوقی» از ایشان پرسـیده بود: «آیا راست می‌گویند که مردم دزفول حکومت اسلامی تشـکیل داده‌اند و سکه و اسکناس به نام امام خمینی منتشر کرده‌اند؟»! وقتی تهدید می‌کردند که حقـوق فرهنگیان و کارکنان دولت قطع می‌شود کسـی خم به ابرو نمی‌آورد. در یک حرکت هماهنگ در سطح کشور بانک‌ها را آتش می‌زدند. بانک ملی شعبه چهارراه سی‌متری در آتش می‌سـوخت ولی کسی از مردم به قصد تعرض وارد بانک نشـد. حس رحمت و شفقت در همگان موج می‌زد. اقشار بی‌اعتنا هم صبغه انقلابی گرفته بودند و در راهپیمایی‌ها فریاد «مرگ بر شاه» سر می‌دادند. تصاویر «امام» و دکتر «شـریعتی» و برخی دیگر از مبارزان، در تظاهرات به‌وفور یافت می‌شد. در تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ دسته‌های سینه‌زنی همدست شـدند و مانند رودخانه‌ای خروشان به سمت مرقد «آقا رودبند» حرکت کردند. سـال قبل نوحه دسته سـینه‌زنی رضا پوررکنی را در پشت بام خانه ایشان سروده بودم؛ چکامه‌ای آهنگین در ستایش مبارزات امام حسین(ع) در راه آزادی بشریت و نفی طاغوت. آن سال سـازمان امنیت نوحه‌خوان‌ها را فراخواند، تهدیـد کرد و نوحه‌های‌شـان را چک کـرد. «رضا پوررکنی» نوحه دیگری را نشـان داد و با شجاعت نوحه انقلابی را در یکی از مسـیرها خواند. عزاداران حسینی به وجد آمدند. مساجد سرشار از نوجوانان و جوانان از جان گذشـته بـود. در آن ایام جوانان و نوجوانان با هوشـمندی در محلات و مساجد حوزه استحفاظی تشکیل داده و مراقب اوضاع بودند. یک روز در پاییز ۱۳۵۷ برای دیدار «محمدرضا سنگری» به در خانه ایشان رفتم. در خانه نبود. در راه برگشت چون احتمال تعقیب وجود داشت مسیر کنار رود دز را انتخاب کردم. روز بعد سـنگری را دیدم، با لبخند گفت: «دیروز این سـاعت به در خانه ما آمده‌ای و از این مسیرهای پیچ در پیچ از کنار رود دز برگشته‌ای». تعجب کردم. توضیح داد که بچه‌های مسجدشان مرا تعقیب کرده‌اند. «سیدرضا صافی» از طریق باشگاه ورزشـی با برخی از خلبان‌ها آشنا شده بود. یکی از آنها که نماز می‌خواند به سیدرضا گفته بود: «هروقت شما بخواهید، ما جنگنده‌های پایگاه هوایی را بمباران و نابود می‌کنیم». سـیدرضا از من پرسید چه باید بکنند؟ گفتم: «فعلاً فقط محافظت کنند، اگر دستور رسـید که آنها را به اسرائیل ببرند این کار را بکنند. در غیر این صورت مال بیت‌المال اسـت و باید سالم در اختیار حکومت اسلامی قرار بگیرد». همین‌طور هم شـد. خوشبختانه پادگان تیپ ۲ زرهی و پایگاه چهارم شکاری در ۲۲ بهمن سالم به دست نیروهای خودی افتاد و درجه‌داران و افسران شرافتمند ارتش برخـلاف رویه فرماندهـان خود، در نقـل و انتقال مراکز نظامی همکاری سازنده‌ای با نیروهای انقلابی داشتند. روبه‌روی خانه سیدمرتضی صادقی در محله «مرشـدبکان» که محل تجمع فرهنگیان انقلابی بود، یکی از درجه‌داران ارتش سـکونت داشـت. او مـرد غیر بومی و کم‌ترددی بود و ما فکر می‌کردیم که از کارهای ما بی‌خبر اسـت؛ در حالی که بعد از انقلاب دختر آن درجه‌دار به خواهر سـیدمرتضی گفته بود: «پدرم از همه کارهای شـما باخبر بود و می‌دانست در این خانه چه جلساتی تشکیل می‌شود ولـی چون خودش هم طرفدار امام بود شـما را لو نداد». «یوسـفعلی کرمی» که درجـه‌دار بود و با ما حشـر و نشر داشـت اواخر عمر رژیم از ارتش با زحمت کناره گرفت. در بحبوحه انقلاب ازدواج کرد و چون جایی نداشـت، چند ماه در خانه ما ساکن شـد. یک‌بار در زمان حکومـت نظامی که با هم از کنار میدان مجسـمه رد می‌شدیم، خیابان خلوت و بدون رهگذر بود. یوسـفعلی خـود را به یکی از درجه‌داران رژیم رسـاند و اوضاع را از او پرسـید. از صحبت‌های درجه‌دار معلوم شد روحیه عوامل رژیم خیلی ضعیف شـده است. او اسم مستعار کنعان را بـرای خود اختیار کرده بـود و با «عزیز صفری» و «حمید صفری» ارتباط داشـت. برخی جلسـات فرهنگیان از خانه‌ها به مسـاجد منتقل شـد؛ در جوار مرقد سبزقبا در حسینیه ابوالفضل‌العباس(ع) چند جلسـه مهم تشکیل شـد. از معلمان محله، «محمدعلی حسن‌نژاد» و از نوجوانان فعال منطقه «اسدالله سرافراز» در آنجا فعالیت می‌کردند. هسته اصلی انجمن اسلامی معلمان دزفول در همان ایام و در این حسینیه شکل گرفت.

منبع: خاطرات سیداحمد زرهانی
مرکز اسناد انقلاب اسلامی